

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۰۳ جنوری ۲۰۲۱



یونس نگاه

شهری که میر خودش نیست

For murder—hanging and other forms of putting to death were found inadequate. So that now in addition to the murderer being given into the hands of the deceased's friends for them to kill as they please, such a fine is put upon his whole family—father, brothers, uncles, and cousins—that they are all ruined. Mere life is of no great value to an Afghan, and at one time if a man found it inconvenient to kill his enemy himself, he could easily get someone who for six thousand rupees would do it for him and take the risk of being hung, so long as the money was paid to his family.

داکتر انگلیسی که عبدالرحمان خان او را استخدام کرده بود در کتاب خاطرات خود تصویر بسیار آشنا از کابل می‌دهد.

از آن زمان نزدیک یک‌ونیم قرن گذشته اما مناسبات، امنیت و معیشت مردم تفاوت زیادی نکرده است.

داکتر آلفرد گری در خاطراتش نوشته است که یک زمان (بعد از دفع تجاوز دوم انگلیس و آغاز حکومت عبدالرحمان)

در کابل بعد از غروب گشت‌وگذار برای خود کابلی‌ها بسیار پرخطر بود. هرشب سرقت و قتل اتفاق می‌افتاد. اما، حالا

خطر کمتر شده است. بعد از ساعت ده، قیود شب‌گردی است و نیروهای پولیس تمام شب با چراغ‌های تیلی کوچه‌ها را

پاسبانی می‌کنند. امیر عبدالرحمان با دزدان و قاتلان برخورد بسیار شدید می‌کند. دست دزدان را با کارد قصابی قطع

می‌کنند و قاتل را به‌دست بازماندگان مقتول می‌سپارند تا هرطوری که دوست دارند، بکشند. حتی خانواده قاتل نیز

مجازات می‌شوند. با آن‌هم به‌گفته داکتر انگلیسی در کابل قتل و سرقت متوقف نشده است. او دلیل این وضعیت را نوع نگاه افغان‌ها به زندگی می‌خواند و می‌نویسد: "زندگی برای یک افغان هیچ ارزش ندارد، و اگر یک زمان شخصی متوجه شود که خودش نمی‌تواند جان دشمنش را بگیرد، به آسانی می‌تواند کسی را پیدا کند که در بدل شش هزار روپیه، این کار را به‌جای او انجام دهد و خطر اعدام را به‌گردن بگیرد، به‌شرط آن‌که پول به خانواده‌اش پرداخته شود."

خلاف نظر آن داکتر، افغان‌ها به زندگی خود ارزش قایل‌اند و معامله برسر زندگی خود و دیگران حاصل وضعیتی‌ست که در آن زندگی می‌کنیم. در جامعه‌ای که سال‌ها درگیر جنگ بوده باشد، زیربناهایش نابود گردیده باشد، مناسبات اجتماعی‌اش به هم خورده باشد و بیکاری در آن بیداد کند، زندگی کم ارزش می‌شود.

وقتی گزارش شش‌ونیم امروز را خواندم تصویری که آن داکتر انگلیس از کابل یک‌ونیم قرن پیش کشیده بود، به ذهنم زنده شد: رهنی، ترور، قتل در بدل پول و کابلی که وسعت یافته، پر نفوس شده ولی رشد نکرده و کلان نشده است. به این ده نکته از گزارش شش‌ونیم امروز توجه کنید:

- ۱ - دستگیری سه نفر رهن که صاحب یک تکسی را وحشیانه کشته بودند.
- ۲ - پیدا شدن سر نخ از قاتل یک جوان در دشت برچی.
- ۳ - خنثی کردن یک بم در زیر پلچکی در موسهی.
- ۴ - پایان محکمه طراحان حمله به پوهنتون کابل.
- ۵ - حکم اشد مجازات برای طراحان چند قتل عام دیگر.
- ۶ - ترور محمد عابد جاهد باشنده اصلی نهرین در ناحیه هفتم کابل.
- ۷ - دست داشتن چهره‌های مشخصی از قاجاقبران در قتل یک افسر جوان وزارت داخله به اسم لمر خلیل که در نزدیکی سرای شمالی ترور شد. آن چهره‌های مشخص قاجاقبر در زندان‌اند!
- ۸ - آغاز امتحان آمرین جنائی حوزه‌های پولیس کابل.
- ۹ - شهید شدن حاجی بهرام و زخمی شدن محمد جاوید در ناحیه هفتم در اثر بم کارگزاری شده.
- ۱۰ - نتیجه‌گیری معاون رئیس جمهور: ترورهای هدفمند و کشتار ملکی‌ها نشان می‌دهد که هرکس طالب نیست، زیر تهدید طالب است. پس هرکس طالب نیست باید ضد طالب شود.

آیا این کابل همان کابلی نیست که در کتاب داکتر انگلیس معرفی شده است؟ آن‌وقت انگلیس بعد از تجاوز دومش، ویرانه‌ای به جای گذاشته رفته بود و در بدل قسمتی از خاک و سلب استقلال به امیر عبدالرحمان مقداری پول، تفنگ و تعدادی مشاور داده بود تا ملتی را اداره کند که زراعتش در جنگ نابود شده بود، راه‌های تجارتی‌اش مسدود گردیده بود، سیستم‌های سنتی اجتماعی‌اش به هم خورده بود بی‌آن‌که سیستم تازه‌ای جانشین آن شود، و کشور پر از بیوه، یتیم و خانواده‌های بی‌نان‌آور شده بود. امروز هم همان‌طور است. ملتی چهل سال جنگنده شده، آخرین رشته‌های اجتماعی سنتی که می‌توانست نظم نسبی ایجاد نماید گسسته و حال چانه‌زنی برسر واگذاری مدیریت چنین کشور و ملت لگدمال شده با زورمندان جریان دارد. عبدالرحمان خان قبل از آن‌که شایسته مذاکره با انگلیس‌ها شود و نماینده‌اش در جلسه جنرالان انگلیس در شیرپور مهر تأیید بگیرد، در برابر مدعیان دیگر قدرت، از جمله دوستان و جنرالان انگلیس، بسیار جنگیده بود. طالبان هم از میدان جنگ به دوحه رفته قرارداد امضاء کرده‌اند.

نکته دهم گزارش صالح که می‌گوید تقصیر تنها به گردن طالب است، خطا و فریب سیاسی‌ست. دولتی‌ها مشکل کشور را به عامل واحد تقلیل می‌دهند و سهم خود و رفیقان‌شان را در بحران خط می‌زنند. درحالی که تمام نه نکته دیگری که از قلم خود صالح گزارش شده است، خلاف جمع‌بندی‌اش را ثابت می‌کند و تصویری از یک شهر بی‌پرسا و درمانده

ارائه می‌کند که در چنگ تروریستان، جنایتکاران، قاچاق‌بران، زورمندان رقیب و قاتلان حرفه‌ئی که در بدل پول آدم می‌کشند، گرفتار آمده است.
در شهری که میر خودش نیست، زندگی را چطور می‌توان ارزش داد؟